



قصیده سرا



مواجهه با غرب از دیدگاه متفکران جهان عرب

(سید قطب، هشام شرابی، عبدالله عروی و حسن حنفی)

محمد کامکاری محمد علی توانا

مواجهه با غرب از دیدگاه متفکران جهان عرب



قصیده سرا

مواجهه با غرب از دیدگاه متفکران جهان عرب

(سید قطب، هشام شرابی، عبدالله عروی و حسن حنفی)

محمد کامکاری

محمدعلی توانا

(دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز)



قصیده سرا



مواجهه با غرب از دیدگاه متفکران جهان عرب

(سید قطب، هشام شرابی، عبدالله عروی و حسن حنفی)

محمد کامکاری - محمدعلی توانا

ویراستار: شاهین احمدپور

طراح جلد: محسن توحیدیان

آماده‌سازی قبل از چاپ: آرمیتا رفیع‌زاده

چاپ و صحافی: قشقایی

چاپ اول: ۱۴۰۲ تیراز: ۳۰۰ نسخه

قیمت: ۷۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۵۴-۰۷-۸

تلفن: ۶۶۹۷۲۸۷۰

کلیه حقوق این اثر برای ناشر محفوظ است.

پست الکترونیک: ghasidehsara@gmail.com

سرشناسه	: کامکاری، محمد، ۱۳۷۰ -
عنوان و نام پدیدآور	: مواجهه با غرب از دیدگاه متفکران جهان عرب (سید قطب، هشام شرابی، عبدالله عروی و حسن حنفی) / محمد کامکاری، محمدعلی توانا.
مشخصات نشر	: تهران : قصیده‌سرا، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری	: ۱۰۴ ص.
شابک	: 978-600-8054-07-8
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
موضوع	: غرب‌شناسی -- دیدگاه اصلاح طلبان Occidentalism -- Views of reformers روشنفکران -- کشورهای عربی -- نگرش‌ها Intellectuals-- Arab countries-- Attitudes تمدن غرب -- بررسی و شناخت Civilization, Western -- Surveys
شناسه افزوده	: توانا، محمدعلی، ۱۳۵۵ -
رده‌بندی کنگره	: CB۲۴۵
رده‌بندی دیوبی	: ۹۰۹/۰۹۸۲۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۹۰۲۲۲۹

تقدیم به پدر، مادر و همسر عزیزم
و به تمام آزاد مردانی که نیک می‌اندیشند و عقل و منطق را پیشه خود نموده و جز رضای الهی و
پیشرفت و سعادت جامعه، هدفی ندارند.
دانشمندان، بزرگان، و جوانمردانی که جان و مال خود را در حفظ و اعتلای این مرزوبوم فدا نموده
و می‌نمایند.
در پایان از آقای سید محمدجواد مصطفوی منتظری دانشجوی دکتری علوم سیاسی و سرکار خانم
آتوسا پاینده که در این پژوهش کمک کرده‌اند، تقدیر، تشکر و قدردانی داریم.

فهرست

پیشگفتار.....	۹
مقدمه.....	۱۳
۱. غرب از دیدگاه سید قطب.....	۲۷
مقدمه.....	۲۷
زندگی نامه سید قطب.....	۲۸
پدیدار غرب از منظر سید قطب.....	۳۰
۲. غرب از دیدگاه هشام شرابی.....	۴۷
مقدمه.....	۴۷
زندگی نامه هشام شرابی.....	۴۸
پدیدار غرب از منظر شرابی.....	۵۰
۳. غرب از دیدگاه عبدالله عروی.....	۶۱
مقدمه.....	۶۱
زندگی نامه عبدالله عروی.....	۶۲
پدیده غرب از دیدگاه عبدالله عروی.....	۶۴
انقلاب ملی.....	۷۳
۴. غرب از دیدگاه حسن حنفی.....	۷۵
مقدمه.....	۷۵

- پدیده غرب از دیدگاه حسن حنفی ۷۶
- نقد دیگری (هویت غربی) ۸۶
- انقلاب توسط احزاب چپ اسلامی (عملی) ۸۹
۵. شباهت‌ها و تفاوت‌های متفکران عرب در رابطه با غرب ۹۱
- شباهت‌های دیدگاه‌های متفکران عربی در مواجهه با غرب ۹۱
- تفاوت‌های دیدگاه‌های متفکران عربی در مواجهه با غرب ۹۲
- نتیجه‌گیری ۹۴
- منابع و مأخذ ۹۷

پیشگفتار

غرب، همان دیگری با آئینه‌ای است که من
مسلمان خود را در آن می‌شناسم.

احتمالاً باید مواجهه با غرب را مهم‌ترین رخدادی دانست که شکل و حتی ماهیت جامعه اسلامی معاصر را به چالش کشید. به تعبیر دیگر پس از رویارویی جامعه اسلامی با غرب از قرن نوزدهم، تأمل و قضاوت درباره کیستی خود، وضعیت اکنون (موجود) و انتخاب مسیر آینده، مجدداً و به شکل جدید مطرح شد؛ زیرا غرب به‌مثابه دیگری حکم آئینه‌ای را داشت که مسلمان خود را در آن بازمی‌شناختیم. درواقع دیگری آئینه من شد. آیا این آئینه نقش من را راست می‌نمایاند؟ اصلاً این دیگری چه یا که بود؟ من مسلمان باید چه عکس‌العملی در قبال آن داشته باشم؟ پاسخ بدین پرسش‌ها مستلزم حداقل شناخت یا فهم و یا لاقلاً بازخوانی تجربه ذهنی من از دیگری بود. بر این اساس خودشناسی متفکران مسلمان در دوران معاصر با دیگرشناسی یا به‌صورت خاص غرب‌شناسی همراه شد. بر این اساس جریان‌های فکری مسلمان ناگزیر نمی‌توانستند از این رخداد طفره

بروند. حتی اگر چشمان خود را هم می‌بستند و آن دیگری را انکار می‌کردند بازهم به‌عنوان بخش مهمی از امر ذهنی حاضر در فضای اجتماعی آنان حضور داشت. این حضور دیگر آن‌چنان همه‌جایی بود که می‌توان به تأسی از ادوارد سعید از گفتمان شرق‌شناسی سخن گفت؛ یک وجود چهارچوب ذهنی - زبانی مبتنی بر دوگانه‌هایی که دیگری فراهم کرده بود و من با همان هم خود و هم دیگری را تعریف می‌کردم: دوگانه‌های همانند توسعه‌یافته - عقب‌مانده؛ دمکراتیک - اقتدارگرا؛ متمدن - بربر؛ عقلانی - اسطوره‌ای و... .

مواجهه به‌مثابه یک رخداد امر واقعی بود و عکس‌العمل‌ها، جریان‌های فکری اصلی در جامعه اسلامی معاصر را ساخت. این عکس‌العمل یا پاسخ‌های ناشی از مواجهه، هم درباره وضعیت اکنون من و هم ماهیت و کنش من و دیگری بود. شاید بتوان سه دسته اصلی پاسخ را از هم متمایز ساخت: سنت‌گرایی، سنت‌ستیزی و اصلاح اسلام‌گرایانه.

سنت‌گرایان دیگری را به‌مثابه تهدیدی می‌دیدند که میراث آنان را هدف قرار داده است. البته آنان وضعیت اکنون را حداقل به دو دلیل نامطلوب می‌دانستند: اول: عدم عمل به آموزه‌های راستین اسلام از سوی مسلمانان؛ و دوم: وجود دیگری (غرب) مهاجم چه با گرایش مذهبی (به‌ویژه مسیحی) و چه با گرایش سکولار؛ بنابراین آنان ضمن نقد وضع موجودی جامعه اسلامی معاصر، دیگری را تقریباً در تمامی ابعاد وجودی آن رد می‌کردند و خواهان بازگشت به اسلام راستین به شیوه سنتی آن بودند. به یک تعبیر آنان برای گریز از دیگری یا مقابله با آن به گذشته پنهان می‌بردند. در مقابل سنت‌ستیزان، غرب‌ستیان بودند. آنان با برداشت خطی از تاریخ، غرب را در رأس تکامل و خود را در قعر آن می‌دیدند. اینان همان‌ها بودند که تمام و کمال بر پذیرش دستگاه معرفت‌ساز دیگری به تأمل در وضعیت اکنون خود می‌پرداختند. بر همین اساس آنان لااقل از سه جنبه وضعیت اکنون را نامطلوب می‌دانستند: اول: عقب‌ماندگی

اقتصادی؛ دوم: استبداد سیاسی و سوم: فرهنگ سنتی (به‌ویژه وجه دینی آن)، بنابراین خواهان گذار از سنت و بدل شدن به غربی دیگر بودند. پس آنان در آرزوی اکنون غرب، گذشته خود را نفی کردند و به تعبیر دیگر، اکنون غرب را آینده خود می‌دانستند. در میانه سنت‌گرایان و سنت‌گرایان، طیف اصلاح‌گرانی جای می‌گیرند که جریانی مبهم‌تر و درعین‌حال متکثرتر هستند. آنان معمولاً با تمایز گزاری میان غرب خوب و غرب بد (به تعبیر دیگر چیزهای خوب و چیزهای بد در غرب) مواجهه توأمان ستایشگرانه - انتقادی (و شاید هم در ظاهر انتقادی و در باطن ستایشگرانه) با دیگری داشتند. آنان هم با کیفیت‌های متفاوت به همان دلایل دو جریان پیشین، وضع موجود را نامطلوب می‌دانستند. راه‌حلسان هم ترکیب سنت‌ها و مدرنیته غربی با درجات متفاوت و یا بازسازی سنت و مدرنیته درون‌زا بود. درواقع اصلاح‌گران را می‌توان مدرنیست‌های اسلامی دانست؛ برخی از آنان همانند حسن حنفی به سنت‌گرایان نزدیک می‌شدند برخی دیگری همانند هشام شرابی به سنت ستیزان. باوجود این می‌توان این جریان را به دو گروه اصلی تقسیم کرد؛ آنان که میان مدرنیته غربی و آموزه‌های اسلامی امکان سازگاری می‌دیدند، مانند سید جمال‌الدین اسدآبادی و گروهی دیگر که از درون سنت اسلامی گونه‌ای جامعه مدرن اسلامی را جستجو می‌کردند؛ همانند محمد عابدالجابری. البته هر دو گروه با چالش‌های بنیادین مواجه بوده‌اند برای مثال گروه اول باید به ما بگوید چه نسبتی میان عقل خودبنیاد با تفکر و تأمل در آفاق و انفس در فرهنگ اسلامی وجود دارد؛ یا این‌که چه نسبتی میان شورا (به‌ویژه شورای اهل حل و عقد) و یا بیعت با دموکراسی وجود دارد؟ آیا آزادی در معنایی که در مدرنیته مطرح می‌شود و عمدتاً ناظر بر حقوق مدنی، اجتماعی و سیاسی و حتی فرهنگی است از درون مفهوم حریت و آزادگی در فرهنگ اسلامی قابل استخراج است؟ به نظر می‌رسد جریانی که خواهان سازگاری اسلام با مدرنیته غربی است تصور می‌کند میان

آموزه‌های مدرن غربی با مفاهیم بنیادین در درون اسلام تضاد جوهری وجود ندارد، بنابراین به یک ترکیب سطحی و روبنایی میان مدرنیته غربی و آموزه‌های اسلامی گرایش دارند؛ اما در سوی دیگر کسانی که خواهان مدرن‌سازی درونی هستند با چالش‌های بنیادین مواجه‌اند: به‌ویژه درباره دستاوردهای عینی خود از یک‌سو و مرزبندی با مدرنیته غربی از سوی دیگر. آیا آنان می‌توانند مدرنیته متناسب با فرهنگ اسلامی پایه‌گذاری کنند که نه تنها کارآمد باشد بلکه مرزهای مشخص از مدرنیته غربی داشته باشد. این تلاش جدید که نیازمند بازخوانی سنت اسلامی و بومی است و همین‌طور مواجهه انتقادی با دیگری پیشروترین جریان فکری در دنیای اسلام است. ضمن اینکه این گروه هم با مخالفت‌های سنت‌گرایان از یک‌سو و سنت‌ستیزان از سوی دیگر مواجه است، سه متفکر با رویکرد مدرنیسم اسلامی و سید قطب با رویکرد سنت‌گرا انتخاب شده در این کتاب، همگی به جریان مدرنیسم اسلامی تعلق دارند، اما هر کدام جایگاه‌های متفاوت در این طیف را به خود اختصاص می‌دهند؛ یعنی آنان با مبانی فکری چپ و با بهره از زوایای دید وضعیت جامعه اسلامی را در ارتباط با دیگری تحلیل می‌کنند.

محمدعلی توانا

آبان ۱۴۰۰

مقدمه

به نظر می‌رسد غرب در قالب مدرنیته و با دو رویه معرفتی و استعماری هویت و سنت اسلامی را به چالش کشیده است و بدین‌سان متفکران مسلمان را به عکس‌العمل واداشته است. عکس‌العمل این متفکران را می‌توان در قالب چهار گفتمان از هم متمایز ساخت: نخست، گفتمان اصلاح‌طلبی اسلامی که خواهان نوسازی اندیشه اسلامی به‌منظور مشارکت در تمدن مدرن است. این گفتمان جوهره انسانی تمدن غرب را می‌پذیرد و می‌کوشد نشان دهد اسلام در بسیاری از محورها با غرب نقاط اشتراک اساسی دارد (السید، ۱۳۸۳: ۲۵)؛ بنابراین از مفاهیم مدرن غربی همچون عقل، دانش، آزادی، عدالت، قانون، تمدن و پیشرفت برای ایجاد تغییرات فرهنگی و اجتماعی در جامعه اسلامی بهره می‌برد. از مهم‌ترین متفکران گفتمان اصلاح‌طلبی اسلامی می‌توان به رفاعة الطهطاوی، خیرالدین تونسلی، سید جمال‌الدین اسدآبادی (افغانی)، محمد عبده، عبدالرحمان کواکبی، احمد امین، احمدبن الضیاف، محمد بلحسن الحجوی، علال الفاسی و علی عبدالرازق اشاره کرد؛ دوم: گفتمان سنت‌گرا (اصالت‌گرا) که نگرش

کاملاً انتقادی و بنیادی نسبت به غرب دارد. این گفتمان می‌کوشد از اصالت اسلامی در مقابل هجوم تمدن غربی دفاع کند. از مهم‌ترین متفکران گفتمان اصالت‌گرا می‌توان به حسن البنا، عبدالقادر عوده، سید قطب، محمد قطب، توفیق الشاوی، محمد الغزالی، محمد المبارک، یوسف القرضاوی، محمد عماره، طارق البشیری، حسن الترابی، عبدالسلام یاسین، طه جابر العلوانی و طه عبدالرحمن اشاره کرد؛ سوم: گفتمان غرب‌گرا که کمتر به رویه استعماری غرب التفات دارد و در مقابل مفاهیم مدرن غربی همچون آزادی‌خواهی، عقل‌گرایی، حاکمیت قانون، علم‌گرایی و سکولاریسم را تنها راه پیشرفت می‌داند، در نتیجه خواهان گذار کامل از سنت است. از مهم‌ترین متفکران گفتمان غرب‌گرا می‌توان به پترس البستانی، احمد فارس، شدیاق، شبلی شمل، فرح آنطون، ادیب اسحاق، احمد لطفی السید، سلامه موسی، طه حسین، جرجی زیدان، نجیب بلدی، فواد زکریا و مراد وهبه اشاره کرد؛ چهارم: گفتمان انتقادی که هم‌زمان به نقد فرهنگ غرب و فرهنگ عربی - اسلامی می‌پردازد و خواهان ساخت گونه‌ای مدرنیته بومی یا درون‌زا است.^۱ از مهم‌ترین نمایندگان گفتمان انتقادی می‌توان به عبدالرحمان بدوی، محمد عزیز الجبایی، عبدالله العروی، محمدعابد الجابری، هشام جعیت، علی اوملیل، حسن حنفی، فهمی جدعان، مطاع صفدی، سهیل القش، هشام شرابی و ادوارد سعید اشاره نمود (بلقزیز، ۱۳۹۶: ۴-۸).

اگر یک پیوستار کشیده شود گفتمان اصالت‌گرا در سمت راست و گفتمان غرب‌گرا در سمت چپ آن قرار می‌گیرد و در میان آن دو گفتمان اصلاح‌طلبی اسلامی نزدیک به سمت راست و گفتمان انتقادی نزدیک به سمت چپ قرار می‌گیرد. از میان گفتمان‌های چهارگانه، گفتمان سنت‌گرا و انتقادی منتقد رادیکال غرب بودند و درعین حال بر سنت عربی -

۱. تفاوت اساسی گفتمان اصلاح‌طلبی اسلامی با گفتمان انتقادی در این است که اولی غرب را تنها گونه اما دومی به مدرنیته اسلامی اشاره دارد.

اسلامی تأکید خاص داشتند اما به نظر می‌رسد هم نوع مواجهه آنان با پدیده غرب و هم انتقاد آنان از غرب و هم راه‌حل آنان متفاوت است. یکی از مهم‌ترین متفکران اصالت‌گرا سید قطب و مهم‌ترین متفکران انتقادی شامل هشام شرابی، عبدالله عروی و حسن حنفی است. نحوه مواجهه این متفکران با پدیده غرب می‌تواند به چند دلیل حاوی بصیرت‌های برای عالمان و سیاستمداران اسلامی باشد؛ نخست این‌که این متفکران از نمایندگان صاحب سبک گفتمان خود محسوب می‌شوند؛ دوم این‌که هر سه غرب‌گرایی را رد می‌نمایند؛ سوم این‌که برای هر سه مسئله استعمار غرب و نقش آن در تضعیف جهان اسلام قابل‌انکار نیست.^۱ بر همین اساس مقاله حاضر این پرسش‌ها را طرح می‌کند: سید قطب، هشام شرابی، عبدالله عروی و حسن حنفی چگونه با پدیده غرب مواجه شدند؟ پژوهش حاضر بر اساس رهیافت اندیشه‌شناسانه می‌کوشد فرایند شکل‌گیری اندیشه این متفکران درباره غرب را بازسازی نماید.

پدیدارشناسی رویکردی نظری - روشی برای مطالعه ظهور و نمود یک پدیدار است.^۲ (دارتیک، ۱۳۸۷: ۳). پدیدارشناسی را می‌توان به پدیدارشناسی استعلایی؛ پدیدارشناسی اگزیستانسیالیسم (وجودگرایانه) و پدیدارشناسی هرمنوتیکی تقسیم نمود (حقیقت، ۱۳۸۵: ۲۹۴). در پدیدارشناسی استعلایی مسئله اصلی این است که چگونه جهان در ذهن شناسا (من) پدیدار می‌گردد؛ یا به عبارت دیگر چگونه «سوژه شناسا» نسبت به جهان آگاهی می‌یابد (هوسرل، ۱۳۷۳: ۲۵). در پدیدارشناسی اگزیستانسیالیسم مسئله اصلی این است که چگونه موجودات (هستنده‌ها) در مواجهه با هستی (دیگران، خود و جهان) بر ساخته می‌شوند. به تعبیر هایدگری مسئله این نوع پدیدارشناسی، فهم چگونه بودن - در - جهان

۱. البته گفتمان اصلاح‌طلبی اسلامی نیز بر مبارزه با استعمار غرب تأکید خاص دارند، متهی برای رهایی از استعمار بر بهره از رویه معرفتی غربی - همچون عقلانیت - تأکید می‌کند.
 ۲. بر اساس تعریف دارتیک هر چیزی که ظاهر می‌شود یک پدیدار است.

است (کالینز و سلینا، ۱۳۸۵: ۵۹). در پدیدارشناسی هرمنوتیکی مسئله اصلی این است که معنا چگونه در مواجهه با دیگری بر ساخته می شود (این دیگری می تواند دنیای متن یا حتی خود در لحظات متفاوت تاریخی باشد)؛ البته به تعبیر ریکور این معنا می تواند نهایتاً به فهم ژرف تر خود بیانجامد (گروتن، ۱۳۹۳: ۹۴)؛ یا به تعبیر گادامر می تواند در نتیجه امتزاج افق های جهان مفسر و جهان متن بر ساخته شود (گروتن، ۱۳۹۳: ۶۴).

بر اساس پدیدارشناسی استعلایی هوسرل شناخت یک پدیده، دارای چهار مرحله اصلی است: یک: اپوخته یا به تعبیر دیگر کاهش (تقلیل) پدیده شناختی که به معنای در پرانتز گذاشتن آن پدیده است؛ دو: تجرید آیده تیک که به معنای فهم تجربه بالفعل و واقعی ابژه ها به مثابه یک کل انتزاعی است؛ سه: تشخیص نحوه تقویم ابژه های شناخت در شناخت است؛ چهار: شهود ذات پدیده است (ناخنیکیان، ۱۳۷۳: ۷-۱۴). پژوهش حاضر با الهام از پدیدارشناسی هوسرل مدلی طراحی می کند که نشان می دهد یک مواجهه شونده — به مثابه سوژه شناسا — چگونه با یک پدیده مواجه می شود و چه مراحلی را طی می کند. بر اساس این مدل مواجهه شونده (سوژه شناسا) با پیش فرض های خود با پدیده مواجه می شود؛ بنابراین بر اساس این مدل نخست باید پیش فرض های سوژه شناسا را به فهم درآورد. بخش اصلی این پیش فرض ها را می توان از تجربه زیسته سوژه شناسا استخراج نمود؛ به محض مواجهه با یک پدیده، تصویر اولیه ای از آن در ذهن سوژه شناسا شکل می گیرد؛ بنابراین مرحله دوم این مدل، بازسازی تصویر اولیه از پدیده در ذهن سوژه شناساست. با تداوم مواجهه، سوژه شناسا ابعاد و جنبه های بیشتری از پدیده را می شناسد، در نتیجه تصویر اولیه یا وضوح بیشتر می یابد یا این که تا حدودی دگرگون می شود. این همان مرحله آگاهی یا شناخت عمیق تر است؛ بنابراین مرحله سوم بازسازی همین آگاهی یا شناخت عمیق تر است. البته می توان مراحل دوم و سوم را دقایق متفاوت از یک مرحله

دانست. در کل این دو مرحله متصل به هم از تصویرسازی اولیه تا شناخت عمیق تر را در برمی گیرد. در این دو مرحله است که متفکر به مثابه مواجهه شونده به قضاوت درباره پدیده نیز مبادرت می کند؛ نهایتاً سوژه شناسا به پدیده عکس العمل نشان می دهد؛ بنابراین مرحله چهارم این مدل به بازسازی عکس العمل سوژه شناسا می پردازد. عکس العمل نسبت به یک پدیدار عمدتاً بر اساس پیش فرض ها و شناخت (آگاهی) صورت می گیرد. نکته مهم این است که معمولاً مواجهه بیش از یک بار اتفاق می افتد و ما معمولاً با استمرار مواجهه روبرو هستیم؛ در نتیجه با هر بار مواجهه، تصویری سازی اولیه، آگاهی و عکس العمل نیز می تواند تعمیق یا حتی تغییر یابد.

در اینجا باید تعریفی از پدیده غرب ارائه دهیم که غرب چیست؟ و از چه مؤلفه های تشکیل شده است؟ غرب — به مثابه یک پدیده یا مفهوم فرهنگی — در میان اندیشمندان اسلامی عمدتاً از دو منظر متفاوت — یکی شرق شناسی و دیگری شرق شناسی وارونه — تعریف شده است (بروجردی، ۱۳۸۷: ۶). از منظر شرق شناسی و شرق شناسی وارونه غرب در تقابل با شرق تعریف می شود. بدین معنا که در منظر شرق شناسی غرب، خود^۱ و شرق، دیگری^۲ است و در منظر شرق شناسی وارونه شرق، خود و غرب، دیگری است. در واقع یکی از هدف های اصلی هم شرق شناسی و هم شرق شناسی وارونه هویت سازی از طریق تمایز با دیگری است. بدین معنا که از منظر خود ویژگی های نا آشنا یا عمدتاً متضاد در درون دیگری شناسایی می شود تا وجوه ممیزه ویژگی های خود برجسته تر شود. نکته اساسی در این هویت سازی این است که در شرق شناسی از چهارچوب فکری غربی، به شرق نگریسته می شود و در شرق شناسی وارونه با چهارچوب فکری شرقی به غرب. نکته مهم دیگر

1. Self

2. Other

هم در شرق‌شناسی و هم در شرق‌شناسی وارونه بدل شدن آن‌ها به گفتمان‌هایی است که معرفت/حقیقت تولید می‌کنند. بدین معنا که این دو به دستگاه معرفتی بدل می‌شوند که در آن حقیقت سوژه‌ها و جایگاه آنان تعریف می‌شود و نهایتاً این سوژه‌ها با درونی کردن این حقایق (طبیعی فرض شده) به تعریف خود و دیگری مبادرت می‌کنند. این همان پدیده‌ای است که از آن تحت عنوان بازتولید معرفت/حقیقت یاد می‌شود. برای مثال: در گفتمان شرق‌شناسی از منظر متفکران غربی (که آمیخته با سنت و تاریخ خود آن‌ها یا به تعبیر دیگر مبتنی بر مفروضات خود آن‌هاست) به شرق نگریسته می‌شود و تقابل‌های دوگانه‌ای همانند شرق بربر، غرب متمدن؛ شرق مستبد، غرب آزاد؛ شرق عقب‌مانده، غرب توسعه‌یافته؛ شرق اسطوره‌ای، غرب عقلانی و... بر ساخته می‌شود (سعید، ۱۳۷۹: ۳۸). درواقع گفتمان شرق‌شناسی به پیروی از الگوی تمایز، از یک‌سو ریشه در عقل باوری، سکولاریسم و جهان‌گرایی قرن هجدهم دارد و از دیگر سو از رمانتیسم، پوزیتیویسم و استعمارگری قرن نوزدهم بهره می‌برد. شرق‌شناسان که به فرهنگ و ادب سیاسی زمان خود سخت پایبند بودند برای توجیه سلطه‌ی الگویی غرب به رشته‌ی علمی گوناگونی همچون زیست‌شناسی، مردم‌شناسی، زبان‌شناسی و واژه‌شناسی تکیه می‌کردند. از این‌رو شرق‌شناسی دانشگاهی خیلی زود به‌صورت یک مکتب تفسیر و منبع آگاهی درباره‌ی شرق درآمد (بروجردی، ۱۳۸۷: ۲۰). نکته مهم دیگر هژمونی این گفتمان است؛ بدین معنا که دستگاه معرفتی شرق‌شناسی با تکیه بر علوم مدرن مرکزیت یافت و معیاری برای شناسایی خود و دیگری شد و بسیاری از متفکران شرقی (و به‌صورت خاص‌تر اسلامی) برای تعریف خود عمدتاً ناخودآگاه از آن بهره می‌برند. در تقابل با این گفتمان، شرق‌شناسی وارونه، شکل گرفت. درواقع شرق‌شناسی وارونه گفتمانی است که روشنفکران و سرآمدان سیاسی (شرقی) برای پردازش هویت حقیقی و اصیل خود به کار می‌برند. این

شیوه هویت‌سازی به‌عنوان دانشی خشتی‌کننده روایت غربی‌ها از شرق به کار می‌رود، اما شرق‌شناسی وارونه نه‌تنها شرق‌شناسی را کالبدشکافی نمی‌کند بلکه مانند همه وارونه‌سازی‌ها، بسیاری از اصول هستی‌شناختی و شناخت‌شناسانه آن را به عاریت می‌گیرد (نظری و انارکی، ۱۳۹۶: ۱۶۳). درواقع شرق‌شناسی وارونه بر اساس این فرض شرق‌شناسی بنا شده است که تفاوت بنیادین میان غرب و شرق از حیث ذات، مردم و فرهنگ‌ها وجود دارد. از سوی دیگر گفتمان شرق‌شناسی وارونه، به‌عنوان شکلی از گفتمان پسا استعماری به موکلان داخلی نظر دارد و تنها در درجه بعدی به حریفان غربی خود می‌پردازد (بروجردی، ۱۳۸۷: ۲۵-۲۷). بدین معنا شرق‌شناسی وارونه از منظر فرهنگ شرقی و در تقابل با فرهنگ غربی به تعریف خود مبادرت می‌نماید و بدین گونه با بهره از منطق تقابل‌های دوگانه بر ویژگی‌های مثبت (همچون معنویت، اخلاق و...) در خود و ویژگی‌های منفی (همچون سکولاریسم، بی‌بندوباری، استعمارگری و...) در دیگری تأکید می‌نماید تا خود اصیل را تعریف کند (سعید، ۱۳۷۹: ۴۳). برخی از متفکران مسلمان همانند حمید الزین، جلال العظمه، آل‌احمد از همین منظر به پدیده غرب می‌نگرند. در این میان برخی همانند بابی سعید تلاش می‌کنند با نقد هر دو گفتمان، امکان بازمفصل‌بندی هر تعریفی از خود و دیگری — به‌عنوان فرایندی باز و گشوده — را مهیا سازند (سعید، ۱۳۷۹: ۴۷-۴۸). در این معنا تعریف خود و دیگری نه بر اساس کلان روایت‌ها بلکه روایت‌های خرد از خود و دیگری بر ساخته، واگشوده و مجدداً بر ساخته می‌شود و این فرایند باز باید ادامه یابد.

مؤلفه‌های مدرنیته غربی (غرب) عبارت‌اند از:

انسان‌گرایی

در روم بود که نخستین بار (به معنای انسان‌گرایی) مطرح شد. شکل